فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره نوزدهم. بهار ۱۳۹۷، صص ۳۰۱-۲۷۳ Vol 2. No 19. 2018, p 273-301
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

# بررسی قاعده لاضرر با رویکرد تطبیق برحق کرامت انسانی

دکتر حسین غفوری چرخابی[۱]. محمد قدرتی[۲]
۱. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه اردکان، یزد. ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه اردکان، یزد. ایران
نویسنده مسئول mohamad.ghoodrati1373@gmail.com

## چکیده
ازآنجا که تاکنون در مورد قاعده لاضرر مباحث مفصلی صورت گرفته است اما هنوز برخی اززوایای این بحث ازجمله تطبیق با حقوق معنوی و شهروندی و همچنین کرامت انسانی افراد جای نظریه پردازی دارد بنابراین در جستار حاضر نگارنده برآنست با روش تحلیلی اسناد فقهی به تبیین قاعده لاضرر از دید فقها بپردازد و سپس این قاعده را برحفظ کرامت انسانی در حقوق شهروندی تطبیق نماید و نتایج بیانگرآن است که قاعده لاضرر ازمهمترین قواعدی است که می‌تواند ازکرامت و منزلت اجتماعی افراد حمایت کند. حفظ کرامت انسانی، از مقاصد کلی شریعت به شمار می‌رود و فقه اسلامی در هیچ یک از قوانین خود، کرامت و احترام انسان را پایمال نمی‌کند ضرر معنوی در حقیقت زیانی است که در اثر هجمه به کرامت انسانی و شرف و اعتبار وآبروی اشخاص به بار می نشیند انسانها بیش از هر چیز به خود و شخصیت خویش ارج مینهند و خود را باور دارند و از دیگران نیز در روابط اجتماعی انتظار دارند که به شخصیت آنان احترام بگذارند. این خواسته ای خرد پسند و بسیار بجا میباشد؛ کرامت انسانی حالت اولیه و زوال ناپذیر هر فردانسانی است که همواره ملازم وهمراه صاحب حق بوده وقابل انفکاک نمی باشداین کرامت حاکی از عنایت و ثمره خداوند به نوع انسان است وبه اصل انسان بودن باز می گردد و از نظر شهید صدر همانا ضرر همراه با جنبه‌ای موضوعی از نقص است، از این رو باید چهارچوب نقص مشخص شود، این چنین گفته اند که نقص یا در نفس و جان است و یا در مال و یا آبرو و از آبرو باید با تعبیری عام تر استفاده کنیم و آن کرامت و آبرو است و اما ارزشهای مرتبط با انسان یا به شکل حقیقی به نفس انسان مرتبط است و یا به شکل اعتباری همانند ارزش و آبرو و کرامت و یا این که ارزش‌ها از لحاظ مالی هست، بنابراین هر گونه کاستی در هر کدام از این موارد پیش بیاید بدون هیچ اشکالی ضرر محسوب می‌شود و ممکن است عده

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

ای باتمسک به قاعده لاضرر، حجاب وپوشش زن را پایمال کردن کرامت زنان بدانند و پندار آنها توهمی بیش نیست زیرا پوشیده بودن زن- در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است- موجب کرامت و احترام بیشتر اوست، زیرا او را از تعرض افراد جِلف و فاقد اخلاق مصون می‌دارد و منافاتی با قاعده لاضرر ندارد.

**واژه‌های کلیدی:** لاضرر، کرامت انسانی، تطبیق، حجاب، خسارت معنوی

**مقدمه**

از مهمترین مسائلی که تحقیق و بحث درباره آن بر فقیه واجب است، «قواعد فقهی» است که وسیله‌ای برای رسیدن به احکام فراوانی در تمام ابواب فقه بوده، و در مباحث و ابواب مختلف فقه، فروع مهّمی بر آن مبتنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰)

قواعد فقهی به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود:

ـ قواعدی که اختصاص به باب خاصی از فقه ندارد، بلکه در تمامی ابواب فقهی جاری است، مگر مانعی در کار باشد؛ مثل قاعده لا ضرر، و قاعده لا حرج، و قواعد قرعه و صحت، بنابر قولی؛ این گروه از قواعد فقهی را قواعد عامه مینامیم.

ـ قواعدی که مختص ابواب معاملات بالمعنی الأخص است، و در غیر این ابواب جاری نمیشود؛ مانند قاعده تلف در زمان خیار، و قاعده ما یضمن و ما لا یضمن، و قاعده عدم ضمان امین، و امثال آن.

ـ قواعدی که مختص ابواب عبادات است، مثل قاعده لا تعاد، و قاعده تجاوز، و فراغ، بنابر قول معروف؛ و امثال آن.

ـ قواعدی که در ابواب معاملات بالمعنی الأعم جاری است؛ مانند قاعده طهارت، و امثال آن.

ـ قواعدی که برای کشف موضوعات خارجی که در ادلّه احکام واقع شده، ایجاد شده اند؛ مثل حجیت بینه، و حجیت قول ذی الید، و کافی بودن یا نبودن قول یک عادل در موضوعات؛ این قواعد همانند اماراتی است که در باب احکام به آنها استناد میشود، و فرق بین این دو این است که آن امارات برای کشف احکام کلی ایجاد شده، و این قواعد فقهی برای کشف موضوعات. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۹)

در فقه اسلامی قاعده ای به نام «لاضَرَر و لاضِرار» وجود دارد. این قاعده به منظور حفظ حقوق همه انسانها و تنظیم روابط فردی و اجتماعی و بیان مبنای معاملات مردم با یکدیگر و محدودنمودن تسلط مالکانه افراد و جلوگیری ازاختلافات و اختلال در نظم جامعه تشریع شده است. منشأ و مستند اصلی این قاعده روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) است که عبارت لاضَرَر و لاضِرار در آن به کار رفته و خاصه و عامه آنها را نقل کرده اند، البته فقها برای اثبات این قاعده به ادله قرآنی، اجماع و عقل نیز استدلال نموده اند و این قاعده علاوه بر مستندات شرعی دلایل عقلی محکمی نیز دارد اهمیت این قاعده به اندازه ای است که بسیاری از متفکران اسلامی از آن به عنوان راز و رمز هماهنگی اسلام با پیشرفتها و توسعه فرهنگ یاد نموده

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

اند(صفایی وعباسی، ۱۳۹۴)گفته شده است که اگر فقه دایر مدار پنج قاعده باشد، یکی از آنها قاعده لاضرر است (سیوطی، ۱۲۲) قاعده لاضرر از آن رو که اختصاص به ابواب معینی از فقه ندارد یک قاعده فقهی عام است؛ یعنی فرمولی بسیار کلی که منشأ استنباط در موارد مختلف قرار می‌گیرد (ریسونی، ۱۳۷۶: ۳۶)

دراغلب نظام های حقوقی معاصر، قاعده لاضررتحت عنوان(عدم جواز سواستفاده ازحق) مطرح شده است و می توان گفت که منشأ عقلی داردوبنای عقلا براین قاعده استواراست ازجمله حقوق مدنی فرانسه حدود ۷۰سال پیش درحقوق مربوطه به انگلستان حدود۹۰سال پییش مطرح شده است ولی باوجودهمه ی این‌ها اسلام این مسئله راحدود۱۴۰۰سال پیش تحت عنوان (لاضرر ولاضرار فی الاسلام) مطرح کرده است و می‌توان گفت که کاملترین ومترقی ترین نظام حقوقی دنیاست (مهریزی، ۱۳۷۹)کرامت انسان در طول تاریخ در مباحث اخلاق، فلسفه و دراسلام در تفاسیر قرآن و فتاوای علماء درحوزه ی مسائل مربوط به انسان و در عرصه‌ی بین الملل به عنوان حقوق بشر مورد بحث قرار گرفته است و کتب و مقالاتی دراین باره به رشته ی تحریر درآمده است که هر کدام از زاویه ای به این مهم پرداخته اند. اماطرح بحث کرامت به عنوان قاعده ی فقهی که بتواند مجرای جریان حکم قرار گیرد مانند قاعده ی لاضررکه در گستره‌ی ابواب فقه بر جزئیات تطبیق نماید، محل بحث نبوده، لذا با توجه به مستندات و ادله به نظرمی رسد کرامت انسان میتواند به عنوان قاعده ی فقهی، آن هم یک قاعده ی فراگیر مطرح باشد به این معنا که هر جا اجرای حکمی باعث مخدوش شدن اصل کرامت انسان شد، آن حکم با استناد به قاعده ی کرامت محدود، کنترل و یا تعلیق شود (وزیری وعابدی، ۱۳۹۵)

ازآنجاکه تاکنون درموردقاعده لاضرر مباحث مفصلی صورت گرفته است اما هنوز برخی از زوایای این بحث از جمله تطبیق باحقوق معنوی و شهروندی وهمچنین کرامت انسانی افراد جای نظریه پردازی دارد بنابراین در جستار حاضر نگارنده برآنست باروش تحلیلی اسناد فقهی به تبیین قاعده لاضرر از دید فقها بپردازد و سپس این قاعده را برحفظ کرامت انسانی درحقوق شهروندی تطبیق و بررسی نماید.

مستندات قاعده لاضرر

از قرآن به آیات زیر استدلال شده است:

ـ و لا یضارّ کاتب و لا شهید[1]

ـ من بعد وصیه بوصی بها أو دین غیر مضار[2]

ـ و لا تمسکوهّن ضراراً لتعتدوا[3]

۱. بقره/ ۲۸۲: آنها که دین را می‌نویسند و یا شهادت بر آن می‌دهند در صدد ضرر رساندن نباشند

۲- نساء/۱۲: ارث را بعد وصیت یا دین که به زیان وارث نباشد می برند.

۳. بقره/۲۳۱: زنانی را که طلاق می‌دهید دوباره با رجوعتان به گونه‌ای نگه ندارید که قصد زیان زدند به آنها را داشته باشید که این عمل تجاوز است.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

ـ و لا تضاروهن لتضيّقواعليهن[۴]

ـ لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده[۵]

گرچه هر کدام از آیات ذکر شده مورد خاصی دارد آیه اول در مورد کاتب دین و شاهد بر دین یا بیع، آیه دوم در مورد وصیت برای اضرار به ورثه یا اقرار به دین به منظور اضرار به ورثه، آیه سوم در مورد رجوع به منظور آزار رسانیدن یا بذل مهر، آیه چهارم در همان مورد و آیه پنجم در مورد مضایقه مادر در شیر دادن به فرزند و مضایقه پدر از دادن نفقه به فرزند، ولی با ملاحظه موارد متعدد و تعلیل ضمنی که از استناد نهی و ضرر و ضرار به عمل آمده است، می‌توان مفاد لا ضرر را از مجموع این آیات به دست آورد (زنجانی، ۱۳۹۱: ۱۱۴)

و از احادیث نیز می توان به موارد زیراشاره کرد:

در روایتی است: ابن بکیر از زراره و او از امام محمد باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: سمره بن جندب درخت خرمایی در باغچه مرد انصاری داشت و راه آن از خانه مرد انصاری می‌گذشت. سمره می‌آمد و به باغچه میرفت و از انصاری اجازه نمی‌گرفت. انصاری به سمره گفت: تو میآیی و به باغچه میروی و ممکن است ما در حالتی باشیم که نمیخواهیم تو ما را به آن حالت ببینی. بنابراین هر موقع خواستی بیایی خبر بده تا خودمان را آماده کنیم و سپس به تو اجازه آمدن بدهیم . سمره گفت درخت مال من است و هر وقت خواستم به آن سر میزنم و هیچ وقت از شما اجازه نمی‌گیرم. انصاری نزد پیامبر (ص) آمد و گفته سمره را بازگو کرد. حضرت به دنبال سمره فرستاد. پیامبر(ص) به او فرمود اجازه بگیر. سمره از قبول آن امتناع کرد و همان جوابی را که به انصاری داده بود به پیامبر (ص) نیز داد. حضرت پیشنهاد کرد که سمره آن درخت را به قیمت بفروشد، اما سمره قبول نکرد. حضرت قیمت را بالا میبرد و سمره امتناع می‌کرد. وقتی حضرت وضعیت را چنین دید به سمره فرمود در عوض این درخت یک درخت در بهشت مال تو باشد. باز هم سمره امتناع کرد. حضرت به انصاری دستور داد که آن درخت را کنده و به سوی سمره بیندازد و فرمود لاضرر و لاضرار (صدوق، ۱۳۹۰، وسائل الشیعه، ۱۳۹۱: ۱۲)[۶]

---

۱. طلاق/۶: همسرانتان را که طلاق می‌دهید زیان و آزار نرسانید و در مضیقه و رنج نیفکنید .

۲. بقره/۲۳۳: هیچ مادری به فرزندش زیان نزند و نه پدری نسبت به فرزندش .

۳. عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام: أن سمرة بن جندب کان له عذق و کان طریقه إلیه فی جوف منزل لرجل من الأنصار و کان یجیء إلی عذقه بغیر إذن من الأنصاری فقال الأنصاری یا سمرة لا تزال تفجؤنا علی حال لا نحب أن تفجأنا علیها و إذا دخلت فاستأذن فقال لا أستأذن فی طریقی إلی عذقی فشکاه الأنصاری إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فأتاه فقال إن فلانا قد شکاک و زعم أنک تمر علیه و علی أهله بغیر إذنه فاستأذن علیه إذا أردت أن تدخل فقال یا رسول الله أستأذن فی طریقی إلی عذقی فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله خل عنه و لک عذق فی مکان کذا قال لا قال فلک اثنان فقال لا أرید فجعل صلی الله علیه و آله یزید حتی بلغ عشر أعذق فقال صلی الله علیه و آله خل عنه و لک عشر أعذق فی مکان کذا فأبی فقال خل عنه و لک بها عذق فی الجنة فقال لا أرید فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله إنک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن قال علیه السلام ثم أمر بها رسول الله صلی الله علیه و آله فقلعت ثم رمی بها إلیه و قال له رسول الله صلی الله علیه و آله انطلق فاغرسها حیث شئت الخبر.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

در روایت شفعه، عقبهٔ بن خالد ازحضرت امام صادق «علیه السلام » چنین نقل می کند که آن حضرت فرمود: "و قضی رسول الله (صلی الله علیه وآله) بالشفعهٔ بین الشرکاءفی الارضین و المساکن و قال لا ضرر ولاضرار" یعنی حضرت رسول «صلی الله علیه وآله» در مورد شفعه بین شرکاء در زمین ومسکن قضاوت کرد و فرمود" :لاضررو لا ضرار ."(وسائل الشیعه، ج۱۷: ۳۴۱)

همچنین از امام محمدباقر «علیه السلام » نقل گردیده که پیامبرخدا«صلی الله علیه وآله » قضاوت فرموده است به شفعه بین شرکاء در زمین و خانه و فرموده است":لاضرر و لا ضرار"

و منها: خبر عبد اللّه بن مسکان عن زرارهٔ عن أبی جعفر علیه السّلام بمثل ما مرّ إلّا أنّ فی آخره أنه قال لسمرهٔ: إنک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن، ثم أمر بها فقلعت و رمی بها إلیه و قال له: انطلق فاغرسها حیث شئت (وسائل الشیعه، ج۱۷: ۳۴۱)

وازجمله: خبره الآخر عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: قضی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بالشفعهٔ بین الشرکاء فی الأرضین و المساکن و قال: لا ضرر و لا ضرار، و قال: إذا أرفت الأرف و حدّت الحدود فلا شفعهٔ: رسول خدا (ص) در بحث شفعه در زمین و مسکن بین شرکاء، قضاوت نمود و فرمود: لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ و فرمود: وقتی زمین علامتگذاری گردید و حدود مالکیت معین شد دیگر شفعه ای در کار نیست. شفعه برای این جعل شده است که جلوی اضرار به شریک گرفته شود (وسائل الشیعه، ج۱۷: ۳۱۹)

و منها: خبره الآخر عن أبی عبد اللّه علیه السّلام قال: قضی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بین أهل المدینهٔ فی مشارب النخل أنه لا یمنع نقع الشیء و قضی بین أهل البادیهٔ أنه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلاء، و قال: لا ضرر و لاضرار: رسول خدا (ص) در بین اهل مدینه در خصوص آبیاری کردن نخلها قضاوت نمود به اینکه ازنفع رساندن به دیگران خوداری نمی شود یعنی اینکه وقتی درختان خودتان را آبیاری کردید از باقی مانده آب برای آبیاری درختان دیگران ممانعت نکید. و در بین اهل بادیه قضاوت نمود به اینکه کسی زیادی آبش را منع نمی کند تا دیگری از پر گیاه شدن زمینش منع شود و فرمود:" لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ. " (بحارالانوار، ج۲: ۲۷۶)

و منها: خبر الدعائم عن أبی عبد اللّه علیه السّلام أنه سئل عن جدار لرجل- و هو سترهٔ بینه و بین جاره- سقط فامتنع من بنیانه قال: لیس یجبر علی ذلک إلّا أن یکون وجب ذلک لصاحب الدار الأخری بحقّ أو بشرط فی أصل الملک و لکن یقال لصاحب المنزل: استر علی نفسک فی حقّک إن شئت، قیل له: فإنّ کان الجدار لم یسقط و لکنه هدمه أو أراد هدمه إضرارا بجاره بغیر حاجهٔ منه إلی هدمه؟ قال: لا یترک، و ذلک أنّ رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله قال: لا ضرر و لا ضرار. و إنّ هدمه کلّف أن یبنیه: از حضرت علیه‌السّلام پرسیده شد دیواری بین دو خانه حدفاصل و ساتر بوده که خراب شده و مالک دیوار حاضر نیست آن را دوباره بنا کند. آیا به درخواست همسایه مجاور می‌توان مالک دیوار را به تجدید بنای دیوار ملزم ساخت؟ حضرت علیه‌السّلام پرسید، آیا مالک بنا بر حق یا شرطی متعهد به این کار است؟ و چون پاسخ منفی داده شد، فرمود: چنین الزامی وجود ندارد و همسایه مجاور می‌تواند به منظور ایجاد ساتر برای ملک خود، دیوار را

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

دوباره به هزینه خودش بسازد. در همین مورد از حضرت صادق علیه‌السّلام پرسیده شد در چنین فرضی بدون این که دیوار خود به خود خراب شود، آیا مالک دیوار بدون هر گونه ضرورتی حق دارد به منظور اضرار به همسایه، آن را خراب کند؟ حضرت علیه‌السّلام فرمود:چنین حقی ندارد، زیرا بنا به فرموده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم لا ضرر و لا ضرار (مستدرک الوسائل، ج۱۷: ۱۱۸).

و منها: خبر الصدوق فی الفقیه عن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله أنه قال: لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام، فالإسلام یزید المسلم خیرا و لا یزیده شرّا (وسائل الشیعه، ج۱۷: ۳۷۶).

### اجماع

باتوجه به دلالت کتاب و سنت به قاعده لاضرر، دیگر نوبت به استدلال به اجماع نمی رسد زیرا در این صورت اجماع مدرکی خواهد بود. در هرحال گرچه در معنای ضرر و ضرار بین فقهاء گفتگو است ولی در مفاد کلی آن یعنی عدم مشروعیت اضرار به غیر اتفاق نظر وجود دارد.

### عقل و بنای عقلاء

یک از ادله فقهی که در احکام شرعی می‌توان با رعایت ضوابط مشخص به آن استناد نمود حکم عقل است. در بحث قاعده لاضرر نیز بدون شک عقل بشر، اضرار به غیر را جایز نمی‌داند و آن را قبیح می‌شمارد. بنای عقلاء نیز مبتنی بر این قاعده بوده و در جوامع عمومی به آن عمل می‌کردند و شارع مقدس نیز از آن ردع و منع ننموده است و از این رهگذر نیز امضای شارع احراز می‌گردد.

### جمع بندی نظریات فقها درباب قاعده لاضرر

در معنای ضرر، کلمات لغویین به این شرح است:صحاح: (إنه خلاف النفع)؛ مخالف نفع را ضرر گویند، القاموس: (إنه ضد النفع و إنّه سوء الحال)؛ ضرر، به معنی ضد نفع، و بد حالی است، النهایه، و مجمع البحرین: (إنه نقص فی الحق)؛ به نقصی که در حق وارد شود ضرر گویند، المصباح: (إنه فعل المکروه بأحد، و النقص فی الأعیان)؛ ضرر، انجام کار ناپسند در مورد افراد، و ایراد نقص در مورد اشیاست مفردات: (إنه سوء الحال. . .) ضرر به معنای بدحالی است؛ و بدحالی در نفس به خاطر کمی دانش و فضل است، و در بدن به خاطر آسیب یا نقص است، و در روحیه به خاطر کمی جاه و مقام است. به نظر میرسد اختلاف در این تعبیرات به سبب وضوح معنای کلمه ضرر است، نه به جهت اختلاف در معنای آن. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

آیت الله سیستانی در مورد ماده «ضرر» می‌فرمایند :به حسب هیئت، «ضرر» اسم حدث است و اسماء احداث به سه قسم: دالّ بر معنی مصدری، دالّ بر معنی اسمی و دالّ بر معنی اسمی و مصدری مشترکاً، تقسیم می‌شوند. به گفته ایشان فرق معنوی معنای مصدر «زیان زدن» با اسم مصدر زیان این است که در

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

معنای مصدری یک نوع نسبت تقییدیه ناقص وجود دارد؛ ولی در معنای اسم مصدری چنین نسبتی نیست بلکه خود معنا مراد است. پس نسبت مصدر به اسم مصدر، نسبت «ایجاد» و «وجود» است که در خارج یکی هستند ولی در عالم اعتبار مختلف‌اند. مثلاً وقتی می‌گوییم: «زیان زدن» یعنی کسی این زیان زدن را انجام داده است؛ ولی وقتی می‌گوییم: «زیان» دیگر نسبتی در آن نیست و از هر فاعلی به هر مفعولی ممکن است صورت بگیرد. یا مثلا وقتی «علم: دانستن » بدون در نظر داشتن نسبت آن به عالم و معلوم ملاحظه شود، در اینجا معنای اسمی دارد چنانچه در مفعول مطلق می‌آید، می‌گوییم: «علمت علماً» یعنی دانستم دانستنی که مطلق دانش منظور است؛ ولی اگر در هیئت منسوب به عالم ملاحظه شود، معنای مصدری دارد مثل «عِلمُ زید بکذا محرزٌ» یعنی علم زید به فلان مطلب محرز است. این فرق معنوی مصدر و اسم مصدر بود اما فرق لفظی آن در زبان فارسی روشن است زیرا معمولا مصدر به حرف «نون» ختم می‌شود مثل: رفتن و رفتار؛ گفتن و گفتار؛ کُشتن و کشتار، کردن و کردار؛ گردیدن و گردش ولی در زبان عربی غالباً به لحاظ لفظی فرقی ندارند و هر دو معنا با یک لفظ استعمال می‌شوند و باید از خصوصیات کاربرد، مصدر را از اسم مصدر تشخیص دهیم. (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۱۶-۱۱۵)[۷]

ازنظرآخوندخراسانی به نظر می‌رسد که ضرر در مقابل نفع قرار دارد از آن نقص‌هایی که یا در نفس و یا اعضای بدن و یا آبرو و یا مال ایجاد می‌شود و این تقابل عدم و ملکه می‌باشد (یکی از شکلهای منطقی تقابل عدم و ملکه است) همانطور که بنابراظهر کلمه ضرار به معنای ضرر می‌باشد و برای تاکید آورده شده همچنان که در قضیه سمره، اطلاق کلمه مضار به همین معنی می یاشد. و از کتاب نهایه نقل شده که این کلمه برای دو نفر اطلاق نمی شود هر چند که اصل در باب مفاعله برای دو نفر است و همچنین به معنای پاداش در مقابل ضرر هم نیست زیرا این معنی هم از باب مفاعله محسوب نمی شود و خلاصه معنای دیگری غیر از ضرر برای آن ثبت نشده همانطور که بنابر ظاهر کلمه لا برای نفی حقیقت به کار می‌رود و در این ترکیب نیز به همین شکل است چه به شکل حقیقی و چه به شکل ادعایی که در واقع کنایه از نفی تمام آثار است همانطور که در این مثالها ظاهر جمله بر همین امر دلالت می‌کند که می‌گوید" لا صلاۀ لجار المسجد الا فی المسجد" و یا این جمله " یا اشباه الرجال و لا الرجال" که در اینجا و از لحاظ علم

---

۱. اما (الضرر) فهو بحسب الهیئة اسم حدث و أسماء الاحداث یمکن تقسیمها إلی ثلاثة أقسام: الأول: ما یدل علی المعنی المصدری. الثانی: ما یدل علی المعنی الاسمی. الثالث: ما یشترک بین المعنی المصدری و المعنی الاسمی و الفرق بین المصدر و اسمه معنی علی ما هو المحقق فی محله إن المعنی المصدری یتضمن نسبة تقییدیة ناقصة کالنسبة التی تحتویها الأوصاف علی أحد قولین، و أما المعنی الاسمی فهو نفس المعنی دون نسبة تقترن به، فنسبة المصدر إلی اسم المصدر نسبة الإیجاد إلی الوجود فهما متحدان خارجا مختلفان بالاعتبار، فمثلا إذا لوحظ (العلم) کمعنی خاص من غیر لحاظه منسوبا إلی عالم أو معلوم کما فی المفعول المطلق حیث یقال (علمت علما) کان معناه معنی اسمیا، و إذا لوحظ منسوبا إلی العالم مثلا کما فی قولنا (علم زید بکذا محرز) کان معناه معنی مصدریا. و أما الفرق بینهما لفظا فهو موجود فی بعض اللغات کاللغة الفارسیة حیث إن المصدر فیها غالبا مختوم بالنون دون اسم المصدر کما یقال (رفتن و رفتار، کفتن و کفتار، کشتن و کشتار، کردن و کردان، کتک و زدن، کردش، کردیدن.) و لکن فی اللغة العربیة لا امتیاز بینهما فی اللفظ غالبا، فیستعمل اللفظ الواحد فی کلا المعنیین، نعم ربما یختص أحدهما بلفظ خاص. و الظاهر إن لفظة (الضرر) اسم مصدر کما عدها بعض علماء اللغة لأن المعنی المنساق منها لا یتضمن النسبة التقییدیة فلاحظ.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

بلاغت میخواهد که حقیقت را به طور ادعائی نفی و سلب کند ولی این نفی در حکم و یا صفت نیست و این امر آشکار است. و کسی که با علم بلاغت آشنا باشد می‌داند که نفی کردن حقیقت شی اگر به لحاظ ادعائی باشد و با لحاظ کردنحکم و یا صفت این با نفی کردن یکی از این دو به صورت ابتدائی و همراه با تقدیر گرفتن خواه به صورت مجازی باشد و خواه تقدیر گرفتن در کلمه باشد با هم تفاوت دارد و با توجه به مطالب مشخص شد که بعید است که ما اراده کنیم نفی حکم ضرری راو یا آن ضرری که قابل جبران نباشد و یا بخواهیم از نفی همان نهی را اراده کنیم زیرا در این موارد کلمه ضرر را در معنایی ناهنجار استعمال کرده‌ایم و از آن قصد کرده‌ایم سببی از اسباب ضرر را و یا ضرری را که قابل جبران نباشدو این همانند وقتی است که ضرر را به عنوان قید محسوب کنی که هر چند بعید نیست ولی تا هنگامی که دلالتی بر آن نباشد شایسته نیست و اینکه از نفی نهی را اراده کنیم این هم اگرچه سخن محکمی نیست و در عین حال این گونه ترکیب ها به ندرت استعمال می شودو هنگامی که گفته می‌شود نمی‌توان نفی را به شکل حقیقی اراده کرد، این حقیقتی است و نمی توان آن را قرینه دانست بر اینکه بر یکی از حقیقت ها دلالت می‌کند و آن هم بعد از اینکه این امکان وجود داشته باشد که آن را به صورت ادعائی بر نفی حمل کنیم بلکه در غالب موارد به همان شکل استعمال می‌شود(خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۵).

ازدیدگاه امام خمینی ضرر به معنای ضد نفع و مقابل نفع است. اما کلمه ضرار دارای معانی مختلفی است. ضرار بر وزن فعال مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفین می‌کند. پس ضرار که مصدر باب مفاعله است مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب است بر خلاف ضرر که همیشه از یک طرف علیه طرف دیگر ایجاد می‌شود.

ضرار، مصدر باب مفاعله، از ماده ضرر، میباشد؛ ضارّه، یضارّه، ضرار ؛ که معانی متعددی برای آن ذکر کرده اند:

ـ ضرار، فعل دو نفری است؛ و ضرر، فعل شخص واحد است.

ـ ضرار، مجازات و تلافی ضرر است.

---

۱. و أما دلالتها فالظاهر أن الضرر هو ما يقابل النفع من النقص فی النفس أو الطرف أو العرض أو المال تقابل العدم و الملكة كما أن الأظهر أن يكون الضرار بمعنى الضرر جيء به تأكيدا كما يشهد به إطلاق المضار على سمرة و حكى عن النهاية لا فعل الاثنين و إن كان هو الأصل فی باب المفاعلة و لا الجزاء على الضرر لعدم تعاهده من باب المفاعلة و بالجملة لم يثبت له معنى آخر غير الضرر. كما أن الظاهر أن يكون لا لنفی الحقيقة كما هو الأصل فی هذا التركيب حقيقة أو ادعاء كناية عن نفی الآثار كما هو الظاهر من مثل (لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد) و (يا أشباه الرجال و لا رجال) فإن قضية البلاغة فی الكلام هو إرادة نفی الحقيقة ادعاء لا نفی الحكم أو الصفة كما لا يخفی. و نفی الحقيقة ادعاء بلحاظ الحكم أو الصفة غير نفی أحدهما ابتداء مجازا فی التقدير أو فی الكلمة مما لا يخفی على من له معرفة بالبلاغة. و قد انقدح بذلك بعد إرادة نفی الحكم الضرری أو الضرر الغير المتدارك أو إرادة النهی من النفی جدا ضرورة بشاعة استعمال الضرر و إرادة خصوص سبب من أسبابه أو خصوص الغير المتدارك منه و مثله لو أريد ذاك بنحو التقييد فإنه و إن لم يكن ببعيد إلا أنه بلا دلالة عليه غير سديد و إرادة النهی من النفی و إن كان ليس بعزيز إلا أنه لم يعهد من مثل هذا التركيب و عدم إمكان إرادة نفی الحقيقة حقيقة لا يكاد يكون قرينة على إرادة واحد منها بعد إمكان حمله على نفيها ادعاء بل كان هو الغالب فی موارد استعماله.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

ـ ضرار، ضرر زدن به دیگری با چیزی است که نفعی ندارد؛ در مقابل ضرر، که ضرر زدن به دیگری با چیزی است که نفع دارد.

ـ ضرار، و ضرر به یک معناست این معانی چهارگانه در النهایهٔذکر شده، و ظاهر آن این است که ضرار، مشترک لفظی بین این معانی است.

ـ ضرار، به معنای ضیق و تنگی است.

ـ ضرار، ضرر زدن عمدی است؛ در مقابل ضرر، که اعم از آن است و عمدی و غیر عمدی را شامل میشود محّقق نایینی قدس سره در پایان کلامش این معنا را پسندیده ؛ هر چند در ابتدای کلام، ضرر و ضرار را به یک معنا دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

مرحوم شیخ انصاری میفرماید که: مراد از «لاضرر و لاضرار» این است که در اسلام حکم ضرری وضع نشده است، یعنی شارع مقدّس نه در احکام تکلیفیه و نه در احکام وضعیّه، حکمی را جعل نکرده است که از ناحیهٔآن مکلف ضرر ببیند. مثل: وجوب وضو برای کسی که تهیهٔآب برای او ممکن نباشد مگر به پرداخت پول بسیار زیاد که موجب ضرر باشد، در این صورت شارع حکم به وجوب وضو نکرده است. (انصاری، بی تا:۵۳۵)[۹]

از نظر امام خمینی از حدیث لاضرر که پیامبر آن را در ذیل حکم خود درباره سمره بن جندب ذکر کرده دو نکته استفاده می‌شود :۱. تحریم آسیب مالی و جانی به دیگران؛ ۲. ممنوعیت ایجاد فشارهای روحی و به وجودآوردن تنگنا و سختی برای دیگران (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۵، ص۵۲۰) برخی «لا» را به معنای نفی شمرده و قاعده را حاکم بر همه احکام از عبادات و معاملات می‌دانند. در نتیجه طبق قاعده، هر حکمی که منشاء ضرر باشد، منفی است (نمازی اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص۱۹). مراد از ضرر هم ضرر دنیوی است. برخی دیگر معتقدند «لا» به معنای نهی است، نه نفی و مفاد آن تحریم اضرار است و در عین حال، قاعده لاضرر بر ادله احکام اولیه حاکم خواهد بود (همان) فقهای امامیه «ضرر» را عمدتا خلاف «نفع» تلقی کرده اند (بروجردی، ۱۴۱۲: ۳۳۴) بعضی از فقیهان معتقدندکه در مورد زیان‌های معنوی واژه (ضرار) استعمال می‌شود و واژه ضرر در مورد زیان های مالی بکارمی رود (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۹۴) ازنظرامام خمینی (ره) هرچند لاضرر به معنای نهی ازضرر می‌باشد ولی این نهی مانند نهی ازشرب خمر وغیبت، نهی الهی نیست بلکه این تحریم به عنوان یک حکم حکومتی ازسوی رسول خدا(ص) صادرشده است وشواهدخاصی بریا اثبات این تقصیرآمده است (امام خمینی: ۸۶)

---

۱. أن المعنی بعد التعذر إرادة الحقیقة عدم تشریع الضرر بمعنی أن الشارع لم یشرع حکما یلزم منه ضرر علی أحد تکلیفیا کان أو وضعیا فلزوم البیع مع الغبن حکم یلزم منه ضرر علی المغبون فینتفی بالخبر و کذلک لزوم البیع من غیر شفعة للشریک و کذلک وجوب‌الوضوء علی من لا یجد الماء إلا بثمن کثیر و کذلک سلطنة المالک علی الدخول إلی عذقه و إباحته له من دون استئذان من الأنصاری و کذلک حرمة الترافع عند حکام الجور إذا توقف أخذ الحق علیه.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

ازدیدگاه آخوندخراسانی هر حکمی که حکمش نفی شده به خاطر نفی ضرر، این حکم حکمی ثابت است ولی برای افعال و اعمال به همراه عناوینش و یا برای شخصی که در هنگام ضرر دچار اشتباه شده است ولی اگر فقط عنوان باشد بدون افعال در این صورت این حکم ثابت نیست زیرا واضح است که علت تنها برای نفی آمده و امکان ندارد که موضوع جلوی حکم را بگیرد و آن را نفی کند بلکه آن را ثابت می‌کند و اقتضای آن را دارد (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۵):[۱]

در روایت جندب، پیامبر(ص) در این قضیه، بعنوان حکم اسلامی که باید جلوی ظلم و وتعدی را بگیرد وارد شد نه آنکه به بیان یک مسئله شرعی که حل اختلاف است پرداخته شود (موسوی الخمینی، ۱۴۱۴: ۱۱۵) مقصود رسول خدا (ص) این است که درقلمروحکومت من هیچ کس نباید به دیگری آسیب رساند و همه باید از امنیت وآسایش برخوردار باشند (موسوی الخمینی، ۱۴۱۴: ۱۲۰) میرزای نائینی می‌نویسد: ضرر عبارتست از فوت آنچه انسان آن راداردخواه نفس باشد یاآبرو یامال یااعضا. اگرآبروی انسان هتک شود می گویندمتضرر شده است. ازنظرمرحوم نراقی ضرر خلاف نفع است و به حکم عرف ولغت ضرر دراموال، تلف شدن مقداری ازمال خودشخص یادیگری است چه عین باشد چه منفعت واگرفعل غیر باشد عبارت است از اتلاف مقداری ازمال خود یادیگری بدون عوض ونفعی درمقابل آن (نراقی، ۱۳۷۵: ۴۸) فیومی گفته است: الضررُ بِمعنی فعل المَکروه (الفیومی، ۱۳۹۸) از نظرشیخ انصاری قاعده لاضرر حاکم برجمیع عموماتی است که بواسطه عمومیتشان دلالت برتشریع حکم ضروری دارند (انصاری، ۱۴۱۰)

امام خمینی (ره) ضرر را تنها شامل نقص درمال وبدن می دانند و (تضییق)، (اهمال)، (حرج) و (ضرر غیرمادی) را ازمعانی ضرار برمی شمرند (امام خمینی، ۱۴۱۵) به علاوه ایشان معتقدندکه استعمال ضرار در معنای تضییق وحرج وسختی است و در قرآن کریم نیزاغلب موارد به همین معانی بکاررفته است نه به معنای ضررمالی یا بدنی. (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۷۰)[۱]ازنظرمحقق داماد «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است، ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» تعبیر می‌شود. رسول اکرم (ص) سمره را «مضارّ» خواند، و ناگفته پیدا است که وی با استفاده از حق خود می‌خواست به صاحب منزل زیان وارد سازد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱: ۱۴۱) قاعده لا ضرر، علاوه بر آن که در موارد ضرر شخصی به عنوان دلیل ثانوی می‌تواند دایره ادله اولیه را محدود سازد، حاکی از خطمشی

۱. ثم الحکم الذی أرید نفیه بنفی الضرر هو الحکم الثابت للأفعال بعناوینها أو المتوهم ثبوته لها کذلک فی حال الضرر لا الثابت له بعنوانه لوضوح أنه العلة للنفی و لا یکاد یکون الموضوع یمنع عن حکمه و ینفیه بل یثبته و یقتضیه

۲. انّ الضرر فی الحدیث هو النقص فی الأموال و الأنفس، و الضِّرار فیه هو التضییق و التشدید وإیصال المکروه و الحرج، اعلم انّ غالب استعمالات الضرر و الضرّ و الإضرار و سائر تصاریفهما هی فی الضرر المالی و النفسی، بخلاف الضِّرار و تصاریفه، فانّ استعمالَها فی التضییق و إیصال الحرج و المکروه و الکلفة شائع، بل الظاهر غلبته فیها، و الظاهر أنّ غالب استعمال هذا الباب فی القرآن الکریم انّما یکون بهذه المعانی لابمعنی الضرر المالی أو النفسی

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

کلی در تشریع احکام اولیه است. به دیگر سخن، قاعده لا ضرر در مقام بیان حکم تکلیفی بر مبنای نهی مردم از اضرار به یکدیگر و ترتب عقاب بر اعمال زیانبار نیست، بلکه مفید آن است که اولا احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع گردیده و ثانیا چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در موارد خاصی موجب زیان بعضی توسط بعض دیگر گردد، آن قوانین مرتفعند. بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران اولا امری ناپسند است و ثانیا عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است و لذا این اصل در کلیه سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده و در مورد چنین بنایی از ناحیه شرع مقدس، ردع و منعی واصل نشده که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌گردد (همان: ۱۵۱).

از دیدگاه شیخ الشریعه اصفهانی، مفاد حدیث لاضرر، این است که ضرر زدن به دیگران، شرعا حرام و مستوجب عقوبت است. وی شواهدی از کتاب و سنت می آورد که، لا، به معنای نهی آمده است. مثل آیه شریفه «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ»[۲] که به معنای نهی از بدکاری و آمیزش با زنان و ستیزه جویی در حج است (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۴۱)[۱۳]

همچنین شیخ الشریعه اصفهانی معتقداست در حدیث ضرر نهی تکلیفی اراده شده است و آنچه که من در هنگام بحث از این حدیث و در جاهای مختلف تبیین کردم این بود که فقط تحریم تکلیفی اراده شده است ولی تنها چیزی که جلوی جزم پیدا کردن به این مساله را گرفت حدیث شفعه و حدیث نهی از منع فضیلت آب بود که لفظ واحد بود و در حدیث شفعه نمی‌توان به جز حکم وضعی چیز دیگری را اراده کنیم و همچنین در حدیث نهی از منع فضیلت آب هم نمیتوان به جز تحریم چیز دیگری را اراده کنیم بنابر آنچه که در نزد شیعه و سنی مشهور است که نهی را بر امر ناپسند حمل می‌کنند[۴](اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۰)

از دیدگاه صاحب مقامات الاصول مصادیق ضرر تفاوتی ندارد در اینکه نفی در مصادیق ثابت بشود و در اینکه آیا ضرر آن کمتر باشد ویا بیشتر بلکه بعد از صدق عرفی ضرر به یک شکل محسوب می‌شود و با توجه به این که از لحاظ شرعی نیز نفی شده است و تنها تفاوت در ضرر در این است که بعضی از ضررها کمتر از سایر ضررها می‌باشد. بله تنها در هنگام تعارض انچه که ضررش کمتر است و فسادش کمتر است آن مقدم می شود نسبت به جایی که ضررش بیشتر باشد همانند صلح کردن با مشرکین که اگرچه صلح با مشرکین برای مسلمانان ضر دارد ولی ترک صلح دارای ضرر بیشتری است و باعث قتل مسلمانان می‌شود و

---

۱. بقره/۱۹۷

۲. فیکون نظیر قوله تعالی «فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» و قوله تعالی «فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیاةِ أَنْ تَقُولَ لا مِساسَ» فی «مجمع البیان» معنی لَا مساس: أی لا یمسّ بعض بعضا، فصار «السامریّ» یهیم فی البریّة مع الوحش و السباع لا یمسّ أحدا و لا یمسّه أحد، عاقبة اللّه تعالی بذلک، و کان إذا لقی أحدا یقول: لا مساس: أی لا تقربنی و لا تمسّنی. و مثل قوله صلّی اللّه علیه و آله: لا جلب و لا جنب و لا شغار فی الإسلام .

۳. إنّ الراجح فی نظری القاصر إرادة النهی التکلیفی من «حدیث الضرر»و کنت استظهر منه عند البحث عنه فی أوقات مختلفة إرادة التحریم التکلیفی فقط، إلّا أنّه یثبّطنی من الجزم به حدیث الشفعة و حدیث النهی عن منع فضل الماء، حیث إنّ اللفظ واحد. و لا مجال لإرادة ما عدا الحکم الوضعی فی حدیث الشفعة و لا التحریم فی النهی عن منع فضل الماء، بناء علی ما اشتهر عند الفریقین من حمل النهی علی التنزیه. .

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

از این رو صلح بر جنگ مقدم می‌شود و همچنین کمک گرفتن از شراب برای جلوگیری از وفات کردن شخصی زیرا که دارای ضرر کمتری هست.[۵](عراقی، ۱۴۲۰: ۳۳)

## کرامت انسانی

تاقبل ازتصویب قانون احترام به آزادی های مشروع وحفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵، اصطلاح حقوق شهروندی اصطلاح شایعی درحقوق ایران نبودباتصویب این قانون بودکه این اصطلاح جای خودرا درنظام حقوقی ایران بازکرد(رضایی پور، ۱۳۸۷) در ماده ۲ قانون مدنی ترکیه که از ماده ۲ قانون مدنی سوئیس اقتباس شده است، می خوانیم که: «هر شهروند می بایست حقوق مکتسبه خود را براساس حسن نیت اعمال کند. سوءاستفاده از حق، مورد حمایت قانون قرار نخواهد گرفت.» و طبق ماده ۲۳۶ قانون مدنی آلمان: «اعمال حق چنانچه مبتنی بر قصد اضرار به غیر باشد، جایز نیست حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از حیث موضوع به دو دسته ی اصلی قابل تقسیم است که شامل حقوقی همچون حقوق اساسی، حقوق سیاسی، حقوق اداری، حقوق اقتصادی و فرهنگی و حقوق قضایی می‌باشد (وردی نژاد، ۳۲۴، ۱۳۷۷) تمام شهروندان جامعه ی اسلامی، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، در رعایت حقوق شهروندی با یکدیگر مساویند و اگر کسانی در لباس اسلام، مسؤول و غیرمسؤول، حقوق شهروندی را نقض کند، گناه جرم او به خودش برمی گردد نه به اسلام (احمدیان، ۱۳۹۰)

دراصول قانون اساسی مواردزیربه حفظ کرامت انسانی وجلوگیری از ضرربه ملت اشاره شده است:

اصل ۱۹: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل ۲۰: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

اصل ۲۲: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغلاشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویزکند.

اصل ۳۹: هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

اصل ۴۰: هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد

---

۱. أمّا مصادیق الضرر فلا فرق فی ثبوت النفی بینها فی کون بعضها أقلّ ضررا و الأخر أکثر، بل هی بعد الصدق العرفی علی حدّ سواء فی کونها منفیة شرعا و إن تفاوتت فی الضرر من جهة کون بعضها أقلّ ضررا من الأخر. نعم عند التعارض یقدّم ما هو أقلّ ضررا و أخف فسادا علی ما هو أکثر و أشدّ، کصلح المشرکین فإنّ فیه ضررا علی المسلمین لکن فی ترکه ضرر أعظم لما یترتب علیه من قتل المسلمین فیقدم الصلح علی الحرب، و کذا تقدم الاستساغة بالخمر علی فوات النّفس لأنّها أقلّ ضررا منه

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

بعنوان مثال دشنام و فحاشی از جریان‌های سوء همیشگی جوامع بشری است. انگیزه انجام آن از سوی اشخاص، بالا بردن شخصیت خود از طریق تحقیر دیگران و رسیدن به مقام و منزلت از طریق خرد کردن رقیب است. فحش (سب) در دین اسلام صریحاً نهی شده است. قرآن کریم در آیه ۱۰۸ از سوره انعام می‌فرماید: و به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که آنان از روی دشمنی و جهالت خداوند را دشنام خواهند داد در قوانین کیفری ایران فحاشی جرم شناخته شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. به موجب ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی: توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد بود در قانون مجازات اسلامی هجو و اهانت جرم محسوب شده و مستوجب مجازات است. به موجب ماده ۷۰۰ قانون مذکور: هر کس به نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشرکند، به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود. همچنین براساس ماده ۶۰۸ قانون یاد شده اهانت به افراد جرم محسوب شده و شخص مرتکب به مجازات شلاق و یا جزای نقدی محکوم خواهد شد .حیثیت و شأن اجتماعی همواره می‌بایست مورد احترام و تکریم دیگران قرار گیرد. از این روست که یکی از عمده‌ترین مباحث حقوق شهروندی احترام به حریم خصوصی دیگران است. تجلی این احترام در نیاز انسان به آزادی عقیده و بیان و سایر آزادی‌های شخصی است که هر نوع تعرض و یا ایراد تهمت بدون دلیل به عقاید و تفکرات دیگران مذموم واقع شده است. اصول ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۱۵ و ۱۹ و نیز بندهای ۷ و ۸ اصل سوم و بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی به منظور تأمین این دسته از نیازها مقرر شده است.

محتوای قانون اساسی در رابطه با حقوق شهروندی به ۳ دسته تقسیم می شود:

دسته نخست: حقوقی که بدون قید و شرط حق همه افراد جامعه شناخته می‌شود که بیشترین اصول (۱۶ اصل) به حقوق شهروندی مربوط می‌شود، مانند تامین امنیت قضایی عادلانه شهروند، مسکن، انتخاب شغل.

دسته دوم: قوانینی است که در متن اصل قانون مقید و محدود شده که قید حکم به قانون تعیین گردیده است (۷ اصل) تبعید ممنوع است، مگر به حکم قانون.

دسته سوم: قوانینی است که ناظر بر (حقوق مشروط) شهروندان است که در متن قانون لحاظ شده است مانند عدم اطلاع به مبانی اسلام، عدم نقض، استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی، عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوقی دیگران.

انسانها بیش از هر چیز به خود و شخصیت خویش ارج مینهند و خود را باور دارند و از دیگران نیز در روابط اجتماعی انتظار دارند که به شخصیت آنان احترام بگذارند. این خواسته ای خرد پسند و بسیار بجا میباشد؛ زیرا هر انسانی دارای کیان و ارزشی نفسانی است و با این ارزش و کرامت است که در میان گروه انسانها زندگی می‌کند و به حرکت و تلاش دست میزند و اگر این کرامت نفسانی و شخصیت انسانی او نادیده گرفته شود، احساس خود کم بینی و کوچکی می‌کند و توان و نیروی ایستادگی در برابر پیش

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

آمدها و مشکلات را از دست میدهد و از پیشرفت و رشد در تمام زمینه ها باز میماند. امید و انگیزه تلاش در وجود او پژمرده می‌شود و نگرش سازنده و مثبت او به نگرشی منفی تبدیل میشود و به راستی کیان و هستی او دچار ناتوانی، سستی و خمودگی می‌گردد. پیشوایان و رهبران راستین، بیش از همگان به این موضوع توجه داشتند، و به شخصیت انسان و کرامت انسانی بسیار بها می‌دادند؛ زیرا ایشان انسان را به سوی کمال فرا میخوانند و انسان تا آن جا که شخصیت و کرامت وجودی او شکوفا شده باشد، می‌تواند پیش برود و به کمالات دست یابد و خود را تربیت کند و بارور سازد. (حکیمی، ۶۲:۱۳۸۲) در این دنیازندگی بدون کرامت وشرافت انسانی نه فقط زندگی انسانی نیست بلکه حتی اززندگی حیوانی پست تراست زیرا بدیهی است که انسان فاقد کرامت وشرافت به جهت داشتن نیروها و استعدادهای متنوع می تواند اقدام به تخریب ونابودی کرامت وشرف همه انسان ها نمایدو اومی تواند برای اشباع خود خودخواهی هایش همه ی انسان‌ها را به خاک وخون بکشددرصورتیکه حیوانات حتی درنده ترین آنهاقدرت آسیب رساندن به کرامت و شرف انسانی را ندارند (جعفری تبریزی، ۱۳۷۳)

خداوند درقرآن کریم می فرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)[1]این آیه باکمال صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم را ذاتا مورد تکریم وآنان را برمقداری فراوان ازکائنات برتری داده است به همین دلیل قاطع و صریح افراد انسانی باید براین کرامت وحیثیت رابرای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند وخود را برابر آن حق مکلف ببیند (جعفری، ۱۳۸۹: ۸۰) مایه کرامت آدم ونسل آدم همان روح الهی اوست وچون خداوند این روح الهی را به انسان داد فرمود: (فتبارك الله احسن الخالقين)[2] قبل از مرحله ی انسانیت همه ی آثارصنعی که درباره‌ی انسان صورت پذیرفت بین انسان و حیوانات دیگرمشترک است یعنی اگرنطفه ای از صلب و ترائب خارج می شودودررحم قرار می‌گیرد و اگر نطفه علقه میشود بعد مضغه می‌گردد و بعد جنین می‌شود این مراحل هم درانسان است وهم درحیوانات از این جهت فرقی بین انسان و دیگر حیوانات نیست اگر در جنین نفس نباتی هست وکم کم به مرحله ی نفس حیوانی می‌رسد این تحول درانسان وحیوان یکسان است امتیازانسان از سایرحیوانات درناحیه روح اللهی است (جوادی آملی، ۹۷:۱۳۶۶) درتفسیرعلامه طباطبایی از این آیه، مقصودازتکریم اختصاص دادن به عنایت وشرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظراست که دارای شرافتی و کرامتی شود به خلاف تفضیل که منظور آن این است که شخص مورد تفضیل برتری یابد در حالی که او با دیگران دراصل آن عطیه شرکت دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳) و از نظر امانوئل کانت کرامت

۱. اسراء/۷۰

۲. مومنون/۱۴

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

انسانی حیثیت و ارزش است که تمام انسانهابه جهت استقلال ذاتی وتوانایی اخلاقی که دارند بطورذاتی ویکسان ازآن برخوردارند (کانت، ۱۹۴۸)

حق کرامت به معنای حق اصطلاحی (امتیاز یااختصاص قابل نقل وانتقال واسقاط) نیست از دیدگاه اسلام هیچ کسی نباید امتیازی راکه خداوند به عنوان کرامت و شرف وحیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است نقل یا اسقاط کند مثلاکسی نمی تواند بگویدمن حق احترام خودرادر برابر فلان مقدار پول یا کالا یاچیز دیگری به فلان شخص منتقل نمودم یا آن را ساقط کردم ومن پس از نقل وانتقال حق احترام وکرامت و شرف ندارم و هرکس هراهانتی را برمن روادارد مانعی نیست از دیدگاه اسلام چنانکه دفاع ازکرامت و شرف انسانی لازم است همانطور ارشاد کسی که بر فرض بسیار بعید بخواهد اززکرامت وشرف خوددست بردارد واجب است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۳)

جوهره حقوق شهروندی، حفظ کرامت انسانی و ارزش بشر در اجتماع وترویج اصول مساوات وآزادی در بهره برداری از مواهب خدادادی و ملی و نیز توزین حقوق و مسئولیت‌ها براساس شاخصه عدالت در فرآیند تعامل شهروندان با یکدیگر و با دولت است چراکه همه انسان ها ازحقوق یکسانی برخوردار هستند و در اصل همه انسان‌ها در گوهرانسانیت، فضیلت، ارزش وحیثیت ذاتی انسانی یکی می‌باشند. کرامت انسانی حالت اولیه و زوال ناپذیر هر فرد انسانی است که همواره ملازم وهمراه صاحب حق بوده و قابل انفکاک نمی‌باشد این کرامت حاکی ازعنایت وثمره خداوند به نوع انسان است وبه اصل انسان بودن باز می‌گردد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵) در واقع حقوق شهروندی روایتی است تازه از حقوق طبیعی، یعنی حقی است که لازم و ملزوم طبیعت انسانی است به عبارت بهتر به واسطهٔ حیثیت انسانی و به جهت کرامت ذاتی که خاص اوست دارای یک سلسله حقوق و آزادی‌هایی شده از قبیل حق حیات، حق احترام، حق آزادی، حق مساوات و حق امنیت این حقوق عطیه کسی نیست تا کسی بتواند آن را بازپس گیرد بلکه هدیه ای است الهی و هیچ مقام بشری از جمله حکومت یا مقامات مذهبی این حق را اعطا نمیکند این حقوق غیرقابل انتقال، غیرقابل نقض، غیر قابل تعلیق و غیرقابل انفکاک از ذات بشرند .دارای خاصیت همگانی و جهان شمولند و هر فرد بشر در هر کجا که باشد با هر نژاد، جنس زبان و دین از این حقوق برخوردار خواهد بود و در نهایت این حقوق، ذاتی، فطری و مربوط به طبیعت انسانهاست و به هیچ قرارداد و وضعی وابسته نیست (موسوی بجنوردی و مهریزی ثانی، ۱۳۹۲)

امروزه کرامت انسانی ورعایت آن مبنای حقوق بشرمحسوب می‌شود و از آن به عنوان راهبردنوین سیاست جنایی نام برده می‌شود راهبردی که حکومت‌ها را متعهد می‌کندکه سیاست جنایی خود را در قلمرو قانونگذاری، قضایی واجرایی برپایه کرامت انسانی جهت گیری می‌کنند (اخوندی، ۱۳۸۹) اثبات کرامت انسان در حقوق اسلامی بدین معنا نیست که اسلام همه انسانها را در بهره مندی از کرامت یکسان میداند بلکه به عکس، هیچ گاه کافر و مومن و عادل و فاسق در دیدگاه اسلام برابر نخواهند بود. این مطلب حتی در برخورداری از حقوق اجتماعی نیز موثر بوده و قابلیت استناد دارد .انسان ازهمان جهت که انسان

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

است، از حق کرامت بهره مند میباشد. آیات، روایات، قاعده لاضرر، دلیل عقل و اصل عملی پشتوانه‌های این مدعا هستند. لکن کرامت وی به هیچ وجه ذاتی و یا از لوازم ذات به معنای غیر قابل انفکاک نیست بلکه ممکن است بطور جزئی و یا کلی زایل گردد. برخی از عناوین بطور کلی و برخی بطور جزئی این حق را از انسان سلب می‌کنند (حقیقت پور، ۱۳۹۲) امام علی(ع) در سفارشات خود به مأمورین دولتی که عهده دارجمع آوری زکات بودند فرموده است: به راه بیافت براساس تقوای خدای یگانه، مسلمانی را ارعاب نکنی طوری رفتارنکن که ازتوکراهت داشته باشند بیشتر از حقی که به مال اوتعلق گرفته است از او مگیر بدون اینکه به خانه های مردم داخل شوی باتمام آرامش نه بصورت یک مهاجم به آنها وارد شو، سلام کن و درود بفرست برآنها، اگرگفتند نه، بار دیگر مراجعه نکن و سخنانشان را بپذیر و قول آنها را محترم بشمار (نهج البلاغه، نامه۲۵)

دربیانیه رئیس جمهوربانام منشورحقوق شهروندی یکی ازاقدماتی که بیان شده است عبارتست از: اهتمام به مصادیق اصل کرامت انسانی و پیگیری اجرای آن از سوی قوای سه گانه و نهادها؛ از جمله منع شدید هرگونه توهین یا برخورد تحقیرآمیز از سوی مقامات و مأموران با مردم؛ وازموادابن بیانیه که به کرامت انسانی اهتمام شده است عبارتست از:

ماده ۷: شهروندان از کرامت انسانی و تمامی مزایای پیش بینی شده در قوانین و مقررات به نحو یکسان بهره مند هستند.

ماده ۸: اعمال هرگونه تبعیض ناروا بهویژه در دسترسی شهروندان به خدمات عمومی نظیر خدمات بهداشتی و فرصتهای شغلی و آموزشی ممنوع است. دولت باید از هرگونه تصمیم و اقدام منجر به فاصله طبقاتی و تبعیض ناروا و محرومیت از حقوق شهروندی، خودداری کند.

ماده ۹: حیثیت و اعتبار شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شخص، مقام یا رسانهای به ویژه آن هایی که از بودجه و امکانات عمومی استفاده میکنند نباید با رفتار یا بیان اهانت آمیز نظیر هجو و افترا، حتی از طریق نقل قول، به اعتبار و حیثیت دیگران لطمه وارد کند.

ماده ۱۰: توهین، تحقیر یا ایجاد تنفر نسبت به قومیت ها و پیروان ادیان و مذاهب و گروه های مختلف اجتماعی و سیاسی، ممنوع است.

ماده ۱۱: زنان حق دارند در سیاست گذاری، قانون گذاری، مدیریت، اجرا و نظارت، مشارکت فعال و تأثیرگذار داشته و بر اساس موازین اسلامی از فرصت های اجتماعی برابر برخوردار شوند.

## تطبیق قاعده لاضرربرکرامت انسانی

با تأمل در حدیث سمره و توجه به نکات آن به خوبی روشن می شود که فرد انسان از نظر اسلام به لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حقوقی دارد. از نظر سیاسی حق مشورت و حق انتخاب و از نظر اقتصادی حق مالکیت بر محصول کار خود و حق معاوضه و مبادله و صدقه و وقف و اجاره و مزارعه و مضاربه و غیره در

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

مایملک شرعی خود، و از نظر اجتماعی حق انتخاب شغل و مسکن و انتخاب رشته تحصیلی و غیره، و از نظر خانوادگی حق انتخاب همسر، در عین حال افراد جامعه تا جایی مجاز به اعمال آزادی هستند که به آزادی دیگران ضرر نرسانند (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۴۲) از آنجاکه (لا) در عبارت (لاضرر ولاضرار)لای نفی جنس است معنای حقیقی این است که طبیعت ضرر وجود دارد و چون به سبب وجود ضررهای فراوان درعالم واقع نمی تواند قابل قبول باشد دانشمندان حقوق به تفسیرعبارت پرداخته اند و نظرات مختلفی پدید آمده است. برخی مقتضیات صدوری این حریث راضرروزیان به حیثیات معنوی وکرامت اشخاص تلقی کرده اند (مرعشی، ۱۳۷۹: ۱۶۶) قاعده لاضرر از مهمترین قواعدی است که می‌تواند ازکرامت ومنزلت اجتماعی افراد حمایت کند. ضرر معنوی در حقیقت زیانی است که در اثر هجمه به کرامت انسانی وشرف و اعتبار و آبروی اشخاص به بار می نشیند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۲۱) از نظر یکی ازنویسندگان اختلاف نظر بین لغویین به علت استعمالات مختلف کلمهٔ «ضرر»، امری طبیعی است ولی در مجموع می‌توان گفت: در مورد نفس و مال کلمهٔ «ضرر» استعمال شایع دارد، اما در مورد فقدان احترام و تجلیل و آبرو، کلمه «ضرر» کمتر استعمال می‌شود، مثلا: گفته می‌شود فلانی در معامله ضرر کرد، و یا دارویی که مصرف کرد برایش مضر بود، ولی اگر کسی نسبت به دیگری هتک آبرویی بکند اصطلاحا گفته نمی‌شود که به او ضرر زده است، ولی در قانون مسئولیت مدنی که ریشهٔ فرنگی دارد، این معنا رعایت نشده و ضرر در مورد خسارت معنوی هم استعمال شده است که شاید معادل «ضرار» باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ۲: ۲۳۴) یادرحوزه محیط زیست، آلوده کردن محیط زیست اگرموجب بیماری افراد جامعه گردد و یا به نحوی ضرربه آنها وارد سازد طبق ثاعده لاضرر حرام است وحکومت اسلامی که عهده‌دار جلوگیری از وجود یا اشاعه بیماری است می‌تواند جلوگیری کند ولی آلوده کردن یک اضرار اجتماعی است و ممکن است باعث تجاوز به حقوق انسان ها گردد.

از نظرشهید صدرهمانا ضرر همراه با جنبه‌ای موضوعی از نقص است، از این رو باید چهارچوب نقص مشخص شود، این چنین گفته اند که نقص یا در نفس و جان است و یا در مال و یا آبرو و از آبرو باید با تعبیری عام تر استفاده کنیم و آن کرامت و آبرو است و اما ارزشهای مرتبط با انسان یا به شکل حقیقی به نفس انسان مرتبط است و یا به شکل اعتباری همانند ارزش و آبرو و کرامت و یا این که ارزش‌ها از لحاظ مالی هست، بنابراین هر گونه کاستی در هر کدام از این موارد پیش بیاید بدون هیچ اشکالی ضرر محسوب می‌شود همانطور که اگر افزایشی در این گونه موارد پیش بیاید منفعت محسوب می‌شود.[1](صدر، ۱۴۲۰: ۱۳۹)

۱. إن الضرر له جانب موضوعی هو النقص، فلا بد من تحدید دائرة النقص، ذکروا: أن النقص إما أن یکون فی النفس أو المال أو العرض، و لنعبّر عن الثالثة بتعبیر أوسع و هو الکرامة و الاعتبار. فإن الحیثیات المرتبطة بالإنسان، إما حقیقیة راجعة إلی نفسه و وجوده، و إما اعتباریة کالجاه و العرض و الکرامة، و إما مالیّة. فأی نقص یطرأ علی واحد منها یکون ضرراً بلا إشکال، کما أن أی زیادة تطرأ فی مثل هذه الأمور تعدّ منفعة

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

درتعریف ضرربیان شده است:درهرکجاکه نقص د راموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست یرود یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخص لطمه ای واردآید گویند ضرری به بارآمده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹) و ضرر معنوی ضرری است که به مال شخص وارد نمی‌شود ضرری که درمقابل ضررمادی است ونقش آن می‌باشد ضررمعنوی است پس ضرر معنوی ضرری است که تجاوز به مال شخص محسوب نمی‌شود بلکه به مصالح غیرمالی شخص وارد می‌آید (السنهوردی، ۱۳۸۲) و همچنین عبارتست از جریحه دارکردن ولطمه زدن به بعضی از ارزش‌ها که جنبه معنوی دارد (عبدالحمید، ۱۳۴۹: ۹) و زیانی است که به حیثیت یاعواطف و احساسات شخصی واردشده است تجاوزبه حقوق غیرمالی انسان حتی لطمه زدن به احساسات دوستی، خانوادگی و مذهبی و نیز در دورنجی که در نتیجه‌ی حادثه ای عارض شخص می‌شود امروزه می‌تواند مجوز مطالبه ی خسارات معنوی باشد. (صفایی، ۱۳۵۵: ۲۴۰) در قانون مسئولیت مدنی، مواد «۱، ۲، ۸ و ۱۰» و در «مادهٔ ۹» قانون آیین دادرسی کیفری و اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی، امکان مطالبه خسارت معنوی مورد قبول و تأیید قرار گرفته است. (طاهری، ۱۴۱۸، ۲: ۳۴۹).

از مواردی که در اجرای احکام کیفری اسلام وجود دارد و نشانگر دقت اسلام در حفظ شخصیت و کرامت انسانی است، عدم تعرض به شخصیت مجرم در زمان اجرای مجازات است. مجرم فراخور جرمی که مرتکب شده، مستحق مجازات است که در قانون شرع اسلام به عنوان حدود الهی معین شده است و یا قاضی بر اساس تعزیر برای او معین می‌کند، امّا هرگونه توهین به او اضافه بر حد و تعزیر شرعی جایز نیست. در اینجا باید حق او رعایت شود و از موازین شرعی تخطّی نگردد، حتی پس از اجرای حد نیز باید آن فرد مصونیت اجتماعی داشته باشد؛ چون حد او را تطهیر می‌کند و دیگر نباید جامعه محرومیت‌های ناخواسته‌ای را بر او تحمیل کند و او را طرد کند و تحقیر کند. این هم یک سیاست تکمیلی جزایی اسلامی است که باید افراد خاطی را پس از اجرای حد بپذیرند. بر این اساس امام خمینی (ره) به طور مکرّر توصیه کردند که هنگام دستگیری متهم واجرای حدود و مجازات و حتی داخل زندانها با مجرمین با عطوفت و احترام برخورد شود و باید کسی که مستحقّ حدود الهی، مانند قتل و. . . است از عطوفت مأموران تا پای دار و محل مجازات برخوردار باشد(جمعی ازمولفان، ۵۲: ۱۰۰) جایز نیست گرفتن و بازداشت کردن انسان یا مقید ساختن آزادی، یا تبعید، یا کیفر دادن او بدون علت شرعی، و هیچ انسانی را نمی‌توان شکنجه بدنی یا روانی یا هر نوع آزارهای موجب ذلت و قساوت بار یا مخالف کرامت انسانی نمود. (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹: ۱۵۴) در اینجا لازم به ذکر است که برخی اجرای علنی حدود را عامل تحقیر مجرم و بر خلاف کرامت انسانی او می‌دانند و می‌گویند اگر حد به صورت علنی اجرا شود، موجب می‌شود که فرد، جری گردد و قبح عمل در نظر او کاسته شود و آبرویش در جامعه از بین برود. در جواب می‌گوییم: درست است که اجرای مجازات تبعاتی دارد و شخص را زیر سؤال می‌برد- همانند مواردی که متناسب با جرم ارتکابی، اشتهار مجرم مدّ نظر است، اما این عمل که در برخی از مجازات ها به نص صریح قرآن انجام می‌شود در راستای یکی از فلسفه‌های مجازات و برای تحقق عامل بازدارندگی است. اجرای علنی مجازات

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

بر اساس مصالح اجتماعی و به منظور جلوگیری از وقوع جرم بعدی صورت می‌گیرد و اگر در خفا انجام شود، بازدارندگی خود را از دست می‌دهد حتی بنا بر تصریح مسؤولان قضایی، اجرای علنی حدود، اثر چشم گیر و سریعی در کاهش جرم داشته است (جمعی ازمولفان، ۵۲: ۱۰۰)

خسارت معنوی رابه دوگروه عمده تقسیم کرده اند:اول اینکه لطمه زدن به یکی ازحقوق مربوط به شخصیت وآزادی های فردی وحیثیت و شرافت که می توان مجموع آن را سرمایه معنوی نامید. دوم اینکه در نتیجه صدمه های روحی، محروم ماندن از علاقه‌های شغلی وهنری وعلمی وازدست دادن زیبایی و هماهنگی جسمی و شکست‌های عاطفی، لطمه به اعتقاد وارز های دینی واخلاقی زیان دیده (کاتوزیان، ۱۳۸۹) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ازضرر معنوی نام برده شده است ودراصل ۱۷۱آمده است:هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی درموضع یا در حکم یا در تطبیق حکم برموردخاص، ضرر مادی یامعنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصرطبق موازین اسلامی ضامن است و در غیراینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود در هر حال از متهم اعاده حیثیت می شود. در قانون مجازات مدنی در ماده ۸۵ چنین آمده است: در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت اواقدام شود. در ماده ۱قانون مدنی چنین آمده است:هرکسی بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یاسلامتی یا مال یاآزادی یاحیثیت یاشهرت تجاری یابه هرحق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده است لطمه ای واردنماید که موجب ضررمادی یامعنوی دیگری شود مسئول جبران ناشی از اعمال خودمی باشد. در «مادهٔ ۸» قانون مسئولیت مدنی چنین آمده است: «کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع، به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورده، مسئول جبران آن است، شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیّت، مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر، زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید». و در ماده نیز۱۰چنین آمده است:کسی که به حییثیت واعتبارات شخصی یاخانوادگی اولطمه واردآورده است جبران زیان مادی ومعنوی خود را بخواهد هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیرعلاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به زیان ازطریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی ودرج حکم در جراید و امثال آن نماید.

حفظ کرامت انسانی، از مقاصد کلی شریعت به شمار می‌رود و فقه اسلامی در هیچ یک از قوانین خود، کرامت و احترام انسان را پایمال نمی‌کند. مقاصد شریعت، علمی است که در پیوند با تشریع قرار دارد و از اهداف کلی یا هدف‌های مورد توجه آن در عموم یا انواع بسیاری از این احکام، سخن می‌گوید (تسخیری، ۱۳۸۸: ۱۱) بطورمثال درحوزه تربیت، هتک حریم دانش آموزان موجب خسارت معنوی می شود. ومعلمان دراین حوزه کرامت انسانی دانش آموزان را باید حفظ کنند و یا از تنبیه بدنی و کلامی استفاده نکنند زیرا کرامت دانش آموزان را خدشه دار می‌کنند و ضرر به روح ویا جسم آنان وار دمی سازند ممکن است یک

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

اشتباه کوچکی ازمتربی سر بزند ومربی بدلیل عدم گذشت باعث اخراج وی از مدرسه وروی آوردن به گروه دوستان نامناسب وهمچنین بزهکاری های اجتماعی همچون اعتیاد و روی آوردن به فساد می‌شود و اینگونه ضررزدن به دانش آموزان باکرامت انسانی منافات دارد. (قدرتی، ۱۳۹۶: ۴۳) دراستفتائی از گلپایگانی پرسیده اند:معلّمین در رابطه با تنبیه کودکان محصّل اظهار می‌دارند که معلّم دل سوز اگر بچّه‌ها را کتک نزند کار تعلیم پیشرفتی ندارد، آیا معلّم می‌تواند بدون اجازهٔ ولیّ طفل، جهت آموزش، او را بزند یا خیر؟ ایشان فرموده اند: جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازهٔ ولیّ شرعی اگر موجب دیه نشود بطور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب، به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد جایز نیست و معلّم ضامن دیه است. (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۲۶۷)

و یا در تربیت والدین، قانونگذار به پدر و مادر اجازه داده که فرزند را تنبیه کنند ولی این تنبیه باید صرفاً در جهت تربیت اخلاقی او باشد و به معنی تأدیب (ادب کردن) است (ماده ۱۱۷۹) و این تنبیه نباید افراط شود و ضرر روحی و یا جسمی به کودک واردکند و زن و شوهر مجاز نیستند به یکدیگرضرر برسانند بعنوان مثال در استفتائی ازامام خمینی (ره) پرسیده اندآیا شوهر می‌تواند زوجه ی خود راکه دچار ناراحتی عصبی است مکلف به اقامت در شهرکند با این وجود که می داند زندگی در شهر باعث تشدید بیماری او می شود و امام در جواب فرمودند: اگربرای زن حرجی یاضرری باشدشوهر نمی تواند او را تکلیف به ماندن در آن محل کند مگرآنکه باتهیه وسایل رفاهی ضرر و حرج را اززن رفع نماید (امام خمینی، ۱۴۲۲، ج۳: ۲۰۴) ازامام خمینی (ره) استفتا کرده اند: این جانب شوهری دارم که در ضمن بد اخلاقی با من و چند دفعه کتک کاری سر انجام إجبارا مرا از خانه إخراج نموده، و مدّت سه ماه است که بدون نفقه در منزل پدرم بسر می‌برم، نه حاضر است مرا به خانه‌اش ببرد و نه طلاق می‌دهد، لذا تقاضامندم تکلیف بنده را روشن فرمائید؟ ایشان فرموده اند: می‌توانید به دادگاه اسلامی شکایت کنید تا شوهر را إجبار به انجام وظیفهٔ شرعی نماید. (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۰۱)

اگرکودکان در ارتباط باپدربزرگ، مادربزرگ و سایر خویشاوندان تربیت شودند بهتر می‌توانند خود را بشناسند و صاحب هویت شوند چنانچه کودکان ونوجوانان احساس کنند که تعلق به خانواده وخویشاوندان دارند می‌توانند با تکیه بر اطرافیان احساس امنیت بیشتری کنند و هویت محکمی برای خود بسازند و بدیهی است که از امنیت بیشتری کنند و هویت محکمی برای خود بسازند و بدیهی است که ازسلامت روانی بیشتری برخوردار خواهند شد. (گنجی، ۱۳۸۷: ۱۵۰) در اصل ۶ اعلامیه جهانی کودک نیز آمده است: کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیت خویش، نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود به هر صورت در فضایی پر محبت در امنیت اخلاقی و مادی پرورش یابد که مهمترین نتیجه پرورش عاطفی، امنیت اخلاقی است.

در حوزه خانواده زن بر اساس کرامت و جایگاهی که دارد نمیتواند وظیفه نان آوری را برعهده بگیرد. این خلاف کرامت یک زن است که از صبح تا غروب در بیرون از خانه برای تأمین زندگی خانواده اش

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

زحمت بکشد. زن باید بر اساس روحیات خود کارهایی متناسب با جایگاهش انجام دهد. اداره امور منزل، تربیت صحیح فرزندان، حفظ کانون خانواده و تدبیر و حفظ ساختار منزل و حفظ ارزشهای اعضای خانواده و تأمین آرامش روحی و فکری مرد برعهده زن است. زن مدیریت درون منزل را بر عهده دارد و بازوی قوی مدیریت خانواده است (اکبرنیاومحمدی، ۱۳۹۴). زن نیز مانند هر انسان دیگری حقوق مادی و معنوی دارد. پس اگر بخشی از این حقوق در معرض نقص قرار گیرد، منجر به سختی وضعیت و بدحالی او می شود و چه بسا بعضی از مصادیق اعتباری نقص و ضرر از مصادیق مادی آن واضح تر باشند. (صدر، ۱۴۲۰: ۳۰۱)[۲] مثلًا هرگاه شوهر الکلیک باشد و اغلب شبها مست بخانه بیاید و عربده‌جوئی کند و فحاشی نماید و زن را کتک بزند و یا آنکه باعمال زشت و ناشایست معتاد باشد و ترک ننماید، زن میتواند دادخواست بدادگاه بدهد و بخواهد که دادگاه شوهر را محکوم نماید که او را طلاق دهد (امامی، ۱۳۹۹: ۳۷) پاسداشت کرامت زن موضوعی است که به چگونگی حضور زن در جامعه و خانواده جهت میدهد و نوع رفتار و موضع گیری های وی را سامان میبخشد و بر تصحیح و سالم سازی ارتباط زن و مرد تأثیر میگذارد. توجه به کرامت زن روشن کننده مسیر حضور زن در اجتماع، اشتغال، فعالیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اوست. از این رو تعامل رشد یافته و سالم با شخصیت لطیف زن در خانواده و جامعه، توجهی ویژه می طلبد که باید با کرامت و شخصیت وی هماهنگ باشد و موجب تحقیرش نشود .زن، جامعه ساز است و انسان‌های سالم و رشد یافته از دامان او تا به عرش میرسند. ازاین رو دین اسلام کارهای سخت، سنگین و طاقت فرسا را از عهده زن برداشته است. وی مسئول تربیتی فرزندان است و تولید و تربیت نسلها بر عهده اوست .(اکبرنیا و محمدی، ۱۳۹۴)

واجب است بر هر کسی که مورد استضعاف قرار گرفته و حیات و کرامت او از ناحیهٔ عوامل طبیعی یا از طرف قدرتمندان تهدید می‌گردد به دفع استضعاف و دفع خطر از حیات و کرامت خویشتن قیام کند به هر نحو مشروعی که توانایی آن را دارد. و هر کس به انجام این تکلیف قیام نکند، در مستضعف ساختن خود و تهدید حیات و کرامت خویشتن، به ظالم و یا علت طبیعی که موجب ناتوانی او در حوزهٔ حیات و کرامت خود شده کمک نموده است. چنین شخصی مرتکب بزرگترین معصیت گشته که در قرآن و عدهٔ دوزخ به آن داده شده است. و همان گونه که در مواد حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب می‌بینیم متأسفانه این دو تکلیف بسیار با اهمیّت مطرح نگشته است. (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹، ۱۳۹)

در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی»، حمایت از حق حریم خصوصی و لطمه نزدن به آبرو و حیثیت افراد در یک ماده واحد و ملازم با یکدیگر ذکر شده اند. چرا که در بسیاری از موارد، افشای امور خصوصی افراد، آبرو و حیثیت آنها را به مخاطره میاندازد. انسانها

---

۱. أن للضرر مصادیق أخری اعتباریة، و هو المعبّر عنه بسوء الحال و الضیق و نحو ذلک الذی هو نقص بحسب الارتکاز العقلائی؛ فإن الزوجة کأی إنسان آخر، لها حقوقها المادیة و المعنویة، فلو تعرّض شیء منها للنقص، فإنه یؤدی إلی ضیق الحال و البؤس. و لعل بعض المصادیق الاعتباریة أوضح من المصادیق المادیة ضرراً.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

غالباً عیب ها و خطاهای خود را از دیگران پنهان می‌کنند. در بسیاری از موارد، چون این خطاها در عالم خلوت و دور از انظار واقع می‌شوند و غالباً به امور عمومی ربط ندارند، انسانها حق دارند تا آنها را از اشخاص دیگر پنهان سازند. جامعه نیز غالباً نفع مشروعی در دانستن عیبها و لغزشهای افراد ندارد (واعظی وعلیپور، ۱۳۸۹) پیامبر اکرم(ص) در این زمینه فرموده‌اند: قال‌الله تبارک و تعالی: من اهان لی ولیا فقد ارصد لمحاربتی:خداوند تعالی فرموده است: هرکس به یک دوست از من اهانت کند، پس همانا به جنگ با من اقدام کرده است.

### عدم منافات قاعده لاضرر با حجاب زنان

ممکن است عده ای باتمسک به قاعده لاضرر، حجاب وپوشش زن راپایمال کردن کرامت زنان بدانند و اینگونه توجیه کنند که هر انسانی شریف و آزاد است، مرد باشد یا زن، سفید باشد یا سیاه، تابع هر کشور یا مذهبی باشد. مجبور ساختن زن به اینکه حجاب داشته باشد بی‌اعتنایی به حق آزادی او و اهانت به حیثیت انسانی اوست و به عبارت دیگر ظلم فاحش است به زن. عزت و کرامت انسانی و حق آزادی زن و همچنین حکم متطابق عقل و شرع به اینکه هیچ کس بدون موجب نباید اسیر و زندانی گردد و ظلم به هیچ شکل و به هیچ صورت و به هیچ بهانه نباید واقع شود، ایجاب می‌کند که این امر از میان برود. پاسخ آن است که فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام یک وظیفه‌ای است بر عهدهٔ زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیهٔ مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود. اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا «بردگی» نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی‌توان دانست. پوشیده بودن زن- در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است- موجب کرامت و احترام بیشتر اوست، زیرا او را از تعرض افراد جلِف و فاقد اخلاق مصون می‌دارد(مطهری، بی تا، ج۱۹: ۴۴۸). حکم وجوب حجاب، یکی از پیشرفته ترین احکام آیین رهایی بخش اسلام، و نشان دهنده این واقعیت تردیدناپذیر است که اسلام به عنوان آیینی الهی، در تعالیم خود توجه همه جانبه ای به تمام جهات زندگی بشر داشته و در هر حکمش، به همه جنبه ها توجه کرده است. برای مثال در قانون پوشش، هم به حقوق عمومی زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه، و هم به حقوق عمومی خانواده به عنوان واحدی اجتماعی، و هم به نسل آینده به عنوان گروهی که پایه های سعادت مادی و معنوی آنان در گرو نوع روابط اجتماعی امروز است، توجه شده است (رجبی، ۱۳۸۸) حجاب اسلامی تجلی زیبایی های معنوی زن است که حسن

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

انتخاب او را به نمایش در آورده است. بدون شک حجاب دینی، زن را از آفات و بیماری های بسیاری بیمه می کند و می تواند طراوت و جمال او را پایدار سازد. زحمت حجاب حق بیمه ای است که زن برای حفظ آرامش و سلامت خود می پردازد. زیرا حجاب پرده ای است که از ورود تیرهای نگاه، سخنان بیهوده، و مشکلات دیگر به درون محیط امن او جلوگیری می کند(اکبری، ۱۳۸۰، ۳۶) امر حجاب، تنها مربوط به زن نیست تا بگوید، من از حق خودم صرفنظر کردم، حتی حجاب زن مربوط به مرد نیست، تا مرد بگوید من راضیم، و نیز حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده، به بی حجابی او رضایت دهند، بلکه حجاب و پوشش زن، حقی الهی است! به همین دلیل است که در جهان غرب و کشورهایی که به قانون غربی مبتلا هستند، اگر زن همسرداری آلوده شد و همسرش رضایت داد، قوانین آنها پرونده را مختومه اعلام می کنند، اما در اسلام این چنین نیست، حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد، نه به شوهر و نه به ویژه برادر و فرزندانش است، اگر که رضایت بدهند، قرآن راضی نخواهد شد، چون حرمت زن و حیثیت او به عنوان حق الله مطرح است و خدای متعال که زن را با سرمایه عاطفه، آفریده است تا معلم رقت و پیام آور عاطفه باشد (منصوریان۱۳۸۳، ۴۵) شرافت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و با وقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملًا مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندار لباس نپوشد، زباندار راه نرود، زباندار و معنی‌دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات ژستها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می‌زند. (مطهری، بی تا، ج۱۹: ۴۴۸). استفاده از مبانی کارامد دینی در تعامل و ارتباط زن با جامعه و همچنین جامعه با او راز کرامت و سربلندی اوست. حفظ کرامت زن در تمام دستورات و تکالیف اسلامی قابل مشاهده است، به ویژه دستوراتی که در حوزه خانواده وارد شده است. ازدواج آسان و هدفمند، انتخاب همسر شایسته، روابط عاطفی اعضای خانواده، چگونگی رفتار و گفتار زوج، آراستگی زن و شوهر در منزل، حفظ ارکان و پایبندی به خانواده، رعایت حقوق جنسی، تأمین مخارج زندگی، نفی خشونت، مسائل حقوقی مانند طلاق و ارث و. . . دستوراتی است که نتیجه آن حفظ کرامت اعضای خانواده به ویژه زن است .(اکبرنیاومحمدی، ۱۳۹۴)

آری اگر کسی بگوید زن را باید در خانه حبس و در را به رویش قفل کرد و به هیچ وجه اجازۀ بیرون رفتن از خانه به او نداد، البته این با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی و حقوق خدادادی زن منافات دارد. چنین چیزی در حجاب های غیر اسلام بوده است ولی در اسلام نبوده و نیست. (مطهری، بی تا، ج۱۹: ۴۴۹). ممکن است عده ای از بانوان ما فریب این شعار را خورده باشند؛ که حجاب مانع فعالیت و ترقی و تحصیل است بنابراین باید این بند و زنجیر را از پای بیرون آورد و آزادانه به فعالیت برخاست. در جواب بایدگفت: اولًا: مراجعه به تاریخ پیشینیان که روایت گر حضور زنان فرهیخته و سهم عظیم ایشان از فعالیتهای خانوادگی و اجتماعی وکارهای طاقت فرساست، بهترین دلیل بر بطلان این ادعااست ثانیاً: اصل نیاز بدن به پوشش و لباس برای انسان اعم از زن و مرد قابل انکار نیست و هیچ کس نمی تواند بپذیردکه انسانها همانند

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

حیوانات با برهنگی محض زندگی کنند. بنابراین سخن در اصل پوشش نیست بلکه در مقدار و چگونگی آن است، که آنهم بستگی به مقتضیات درونی و عوامل بیرونی دارد (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۰) تاکنون بی‌حجابی زن باعث گمراهی میلیون ها مرد، و به گناه افتادن دیگران، و پیدا شدن هیولای طلاق در خانواده‌ها، و پدید شدن عشق مرد به زن شوهردار، و روابط نامشروع شده، و همانطور که یهودیت و مسیحیت می‌خواسته علت خروج بسیاری از مردان و زنان از عرصه گاه ملکوتی اسلام و دینداری شده است (انصاریان، ۱۳۸۰، ۲۳۵)

حجاب باعث می شود زن از تعرّضات مردان هوسران مصون بماند و مایه ی امنیّت زن در جامعه است. زنان و دخترانی که در جامعه خودآرایی، خودنمایی، جلوه فروشی و طنّازی میکنند، در معرض برخوردهای زشت مردان هوسران قرار می‌گیرند. از متلک گفتن ها و رفتارهای زشت و مزاحمت های خیابانی گرفته تا رفتارهای خیلی خشن، همچون ربوده شدن و تجاوز به عنف. حجاب محدودیّتی برای مردان هوسران و مصونیّتی برای زنان پاکدامن است. اگر بخواهیم در جامعه، زن در امنیّت و آسایش و آرامش باشد و از تعرّض مردان هوسباز و شهوتران مصون بماند، لازمه اش این است که پوشش او به گونه ای باشد که راه این طمع را بر مردهای کذایی ببندد و به ذهن کسی خطور هم نکند که می تواند او را بازیچه ی هوس های خود قرار دهد(طیب، ۱۳۸۸، ۱۱) فردی که با پوشش اسلامی برای خود حریم ایجاد میکند، در واقع به همگان میگوید که من برای خود حرمت و ارزش والایی قائل هستم و به هیچ کس اجازه تجاوز به این حریم را نمی‌دهم. آنان که زن را تشویق به آرایش و تزیین و نمایش زیباییهای جسمی خود می نمایند، در حقیقت زن را فاقد شخصیت و روح انسانی می شمارند. اسلام نه تنها زن را یک انسان کامل می داند، بلکه احترام به او را ملاک کرامت انسان معرفی می‌کند (قاضی، ۱۳۸۴، ۶۰) انسان در پناه محافظ، احساس آرامش می‌کند. پوشش اسلامی نیز نگهبان زن است و به او امنیت و آرامش می بخشد. پس هر چه این پوشش کامل تر شود، درصد امنیت و حفاظت زنان بالاتر می رود. زحمت حجاب، حق بیمه ای است که زن برای تأمین سلامت خود می پردازد؛ زیرا حجاب، مانْع جریان یافتن هوای نفس و نگاه های آلوده و فسادآمیز، به حریم پاک زنان می شود. پوشش، سدّی بزرگ در برابر تهاجم فرهنگ غرب است. جایگاه والای زن می طلبد که این گوهر آفرینش، در صدف حجاب قرار گیرد تا ارزش‌های انسانی اش در امان بماند. فلسفه نگهبانی و پوشش اشیاء، ارزش آنهاست و هر قدر این ارزش بالاتر باشد، نسبت نگهداری آنها نیز بیشتر می‌شود (اسحاقی، ۱۳۸۸، ۸) حفظ پوشش به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه های شهوانی و حیوانی است. چنانچه زن، حدود الهی را رعایت ننماید، هر بیمار دلی به او طمع نموده و با نگاهی آلوده، حریم او را می شکند. شخصیتی که باید سالم بماند و نسل سالم تربیت کند، تحت تأثیر دیده های آلوده به گناه به طرف شهوات سوق داده می شود و در نتیجه هویت واقعی اش را فراموش کرده و در چنگال بیماردلان و هوسبازان، گرفتار می آید، و از منش انسانیش سقوط کرده و به غرقاب حیوانیت می‌رود. (منصوریان، ۱۳۸۳، ۴۵)

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

یکی از مهم ترین اهداف حجاب، طبق حکم اسلام این است که مردان و زنان در عرصه عمومی برهنه حاضر نشوند و سرویس جنسی عمومی و رایگان برای دیگران نشوند. رابطه جنسی باید باشد اما همراه با رعایت رابطه اخلاقی، حقوقی و مسئولیت پذیری نه بدون رعایت این حقوق و مسئولیت‌ها. فلسفه ی حجاب حمایت از شرافت انسان و بخصوص کرامت زن است (پورازغدی، ۱۳۸۹، ۲۰ ) اسلام که زن را گوهر گرانبهای هستی و دارای شخصیت کامل انسانی می داند، حجاب را همچون صدف، بهترین وسیله برای حفظ و ثبات آن شخصیت معرفی کرده است. آنان که زن را تشویق به آرایش و تزیین و نمایش زیباییهای جسمی خود می نمایند، در حقیقت زن را فاقد شخصیت و روح انسانی می شمارند. اسلام نه تنها زن را یک انسان کامل می‌داند، بلکه احترام به او را ملاک کرامت انسان معرفی می کند (قاضی، ۱۳۸۴، ۶۰) فردی که با پوشش اسلامی برای خود حریم ایجاد میکند، در واقع به همگان میگوید که من برای خود حرمت و ارزش والایی قائل هستم و به هیچ کس اجازه تجاوز به این حریم را نمیدهم. دقیقاً مثل صاحب باغی که با کشیدن دیوار به دور باغ خود, به همه می فهماند که باغش ارزشمند است و هیچ کسی اجازه ورود به این زمین را ندارد و این زمین، رها شده و مخروبه نیست که ارزش پاسداری نداشته باشد. در نگاه زن باحجاب، بهترین راه احساس ارزشمندی آن است که گوهر وجودی خود را از دسترس سودجویان و فرصت طلبان دور نگه دارد (معین الاسلام، ۱۳۸۶، ۱۸)

## نتیجه گیری

آنچه در نوشتارحاضر تبیین شدباهدف دستیابی به بررسی تطبیق قاعده لاضرر بر حقوق معنوی انسان وکرامت انسانی و همچنین بررسی عدم منافات این قاعده باحجاب می باشد نتایج بیانگر آن است که:

۱- حیثیت وکرامت انسانی از مهمترین سرمایه های معنوی افرادجامعه به شمارمی رود هرگاه ضرری روانی و یا خدشه دارکردن کرامت افرادجامعه بوجود آید با قاعده لاضرر منافات داردزیرا در این قاعده ضرردیدن و ضرر زدن نهی شده است و شمال ضرر مادی ومعنوی می شود و در شرع و در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران امکان ورودضرر وزیان به رسمیت شناخته شده است و در حوزه تربیت وخانواده و حوزه‌های دیگر، هم جسم هم روان آنها از هرگونه لطمه وآزار باید مصون بماند و تکریم و رعایت احترام افراد از جمله حقوق مسلم شهروندی است براساس قاعده لاضرر، افراد از هرگونه رفتاری که موجب ضرریاحرج بر دیگری باشد باز می دارد.

۲- از آنجاکه کرامت انسانی بدلیل شرافت واهمیت درزمره حقوق بنیادین قرار دارد در بسیاری از موارد بر حقوق دیگر افراد از جمله مالکیت ویادسترسی به اطلاعات و نظایرآن مقدم می‌گردد و قاعده لاضرر در جای جای فقه اسلامی میتواند کاربرد داشته باشدو در موارد ضروری به عنوان مخصص حکم کلی به شمار رود.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

۳- خداوند متعال فرزندان آدم راذاتا موردتکریم وآنان رابرمقداری فراوان ازکائنات برتری داده است به همین دلیل قاطع وصریح افراد انسانی بایدبراین کرامت وحیثیت رابرای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و اگر این کرامت نفسانی و شخصیت انسانی او نادیده گرفته شود، احساس خود کم بینی و کوچکی میکند و توان و نیروی ایستادگی در برابر پیش آمدها و مشکلات را از دست میدهد و از پیشرفت و رشد در تمام زمینه ها باز میماند. امید و انگیزه تلاش در وجود او پژمرده میشود و نگرش سازنده و مثبت او به نگرشی منفی تبدیل میشود و به راستی کیان و هستی او دچار ناتوانی، سستی و خمودگی می‌گردد. پرورش کرامت در افراد اجتماع، روابط انسان ها را تنظیم و راه صحیح زندگی کردن را هموار می سازدوازدیدگاه اسلام هیچ کسی نباید امتیازی راکه خداوند به عنوان کرامت وشرف وحیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است نقل یااسقاط کند.

۴- ممکن است عده ای توهم نمایندکه قاعده لاضرر باحجاب وپوشش زنان منافات دارد و حکم حجاب را از این طریق اسقاط کنند و در جواب آنها پاسخ می‌گوئیم داشتن حجاب ضررزدن به زنان نیست بلکه حجاب عامل کرامت بخشی به زنان می باشد وتنافی با این قاعده ندارد و حجاب باعث مصونیت زنان از آسیب‌ها و ضررها میگردد و در حقیقت حکم حجاب دراسلام مصونیت است نه محدویت و ضرر زدن و این پندار توهم که حجاب باعث ضررزدن می‌شود توهمی بیش نیست وآزادی وکرامت انسانی آنها در تضاد نیست.

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

## فهرست منابع و مآخذ

**القرآن الکریم**

**نهج البلاغه**

ـ ابوالحمد. عبدالحمید (۱۳۴۹) تحولات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران

ـ ابویی مهریزی. حسین (۱۳۷۹) مبانی قاعده لاضرر ازدیدگاه فقهای امامیه، کاوش نامه علوم انسانی سال اول ش۱

ـ آخوندی. محمود (۱۳۸۹)آئیین دادرسی کیفری، چ۱۵، سازمان چاپ

ـ اسحاقی، حسین (۱۳۸۸) گوهر عفاف (پژوهشی درباره حجاب) قم:بوستان کتاب

ـ اصفهانی. شیخ الشریعه فتح الله بن محمدجواد نمازی (۱۴۱۰) قاعده لاضرر، قم: دفترانتشارات اسلامی

ـ اکبرنیا. علی جلائیان. محمدی. محمدرضا(۱۳۹۴)حرمت وکرامت زن درخانواده ازدیدگاه امام رضا(ع)، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال سوم ش۱۲

ـ اکبری. محمدرضا، (۱۳۸۰)حجاب درعصر ما، تهران:پیام ازادی

ـ امامی، سید حسن (بی تا) فقه استدلالی، تهران:انتشارات اسلامیه

ـ انصاری. مرتضی(۱۴۱۰) المکاسب ؛ تعلیق محمدکلانتر، قم: موسسه دارالکتب

ـ انصاریان. حسین (۱۳۸۰) نظام خانواده در اسلام قم ام ابیها (س)

ـ انصاری. مرتضی (بی تا) قواعد فقهی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

ـ تبریزی، جعفری، محمد تقی (۱۴۱۹) فقه استدلالی و قواعد فقهی، تهران:منشورات کرامت

ـ جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۳)حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران:بنیادنهج البلاغه

ـ جعفری، محمدتق ی(۱۳۸۹) حق کرامت انسانی، مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۲۷، ش۲۷

ـ جمعی ازمولفان (بی تا) مجله فقه اهل بیت علیهم السلام قم:مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

ـ جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶) کرامت درقرآن، تهران کمرکزنشر فرهنگی رجاء

ـ حکیمی، مهدی(۱۳۸۲) سیره ی امام رضا(ع)، تهران:دفترنشروفرهنگ اسلامی

ـ حقیقت پور، حسین(۱۳۹۲) پژوهشی پیرامون مبانی حق کرامت انسان در منابع احکام، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی، ۹۲

ـ خراسانی، آخوندمحمدکاظم بن حسین(۱۴۰۹) فقه استدلالی، قم: موسسه آل البیت، چ۱

ـ خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱) کتاب البیع، ج۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)

ـ خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲) فقه فتوایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

ـ رجبی عباس (۱۳۸۸) حجاب و نقش آن در سلامت روان/ پیام زن، ش ۲۱۵
ـ رحیم پورازغدی. حسن (۱۳۸۹) عفاف نماد هویت انسانی(سخنرانی های پورازغدی)، قم:سنایل
ـ رضایی پور. آرزو (۱۳۸۷) مجموعه کامل قوانین ومقررات حقوق شهروندی، تهران:آریان
ـ ریسونی، احمد، (۱۳۷۶) اهداف دین از نگاه شاطبی، ترجمه سید حسن اسلامی و سید محمد علی احمدی ابهری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
ـ سجادی احمد (۱۳۸۶) حجاب و عفاف/تالیف. مشخصات نشر: تهران: بنیاد قرآن و عترت
ـ السنهوردی. عبدالرزاق احمد (۱۳۸۲) الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، ترجمه مرزی، قم: دانشگاه قم
ـ سیوطی، جلال الدین (بی تا) تنویرالحوالک، شرح موطأ الامام مالک، ج ۲، مطبعه مصطفی محمد
ـ سیستانی حسینی. سیدعلی (۱۴۱۴) قاعده لاضررولاضرار، قم:دفترآیت الله سیستانی چ۱
ـ صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۰) قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دارالصادقین للطباعه و النشر
ـ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۰) من لایحضره الفقیه، ج۳، قم، انتشارات امام المهدی
ـ صفایی. سیدحسین (۱۳۵۵) مفاهیم وضوابط جدید درحقوق مدنی، تهران:مرکزتحقیقات
ـ صفایی. سهیلا. عباسی. محمود (۱۳۹۴) اصل آسیب نرساندن در فقه و حقوق اسلامی و کاربرد آن در فقه زیست پزشکی، فصلنامه اخلاق زیستی، سال۵ش۱۷
ـ طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸) فقه استدلالی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
ـ طباطبایی سیدمحمدحسین(۱۴۱۷ق)تفسیرالمیزان، قم:دفترانتشارات اسلامی
ـ طیب مهدی (۱۳۸۸) حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان/. تهران: سفینه
ـ عامل حر. محمدبن الحسن(۱۳۹۱) وسائل الشیعه، تحقیق ربانی شیرازی، ج۴:دارالاحیاء
ـ عباسی وهمکاران (۱۳۹۵) تاملی برجلوه های حقوق شهروندی درآموزه های قرآن ونهج البلاغه، فصلنامه اخلاق زیستی، سال۶ش۲۱
ـ عراقی. آقاضیاء الدین علی کزازی(۱۴۲۰)قاعده نفی الضرروالاجتهادوالتقلید(مقامات الاصول)قم: مجمع الفکرالاسلامی
ـ عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۱)قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، تهران: انتشارات (سمت)، جلد اول
الفیومی. احمدبن محمد (۱۳۹۸)المصباح المنیر؛بیروت: دارلکتب العلمیه
ـ قاضی فاطمه (۱۳۸۴) حجاب دختران: حجاب اسلامی و بهداشت خانواده، مشخصات نشر قم گلستان ادب
ـ قدرتی شاتوری. محمد (۱۳۹۶)تعلیم وتربیت اخلاقی درپرتوکلام بزرگان، مشهد:مینوفر؛ چ۱

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

ـ کاتوزیان. ناصر (۱۳۸۹) حقوق مدنی: الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری): مسئولیت مدنی، ج۱، تهران: دانشگاه تهران
ـ گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی (۱۴۰۹) فقه فتوایی، قم: دارالقرآن الکریم
ـ گنجی. حمزه(۱۳۸۷) بهداشت روانی، تهران:نشرارسباران چ۹
ـ مرعشی. محمدحسین(۱۳۷۹)دیدگاه های نودرباره حقوق کیفری اسلام، تهران:نشرمیزان
ـ مطهری، شهید مرتضی(بی تا) فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم:صدرا
ـ معین الاسلام مریم، (۱۳۸۶) پوشش وآرایش از دیدگاه پیامبر (ص) تهران: پژوهش‌های صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران
ـ مکارم شیرازی ناصر (۱۳۹۰) قاعده لاضرر ترجمه محمدجواد بنی سعیدلنگرودی. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع)
ـ منصوریان. محمدعلی پرده جمال (۱۳۸۳) بحثهایی پیرامون حجاب و عفاف اسلامی و پوشش در دیگر مکاتب قم: وثوق
ـ موسوی خمینی، روح الله(۱۳۸۲) القواعدالفقهیه والاجتهاد والتقلید، ج۲، قم: دارالفکر
ـ موسوی الخمینی. روح الله(۱۴۱۴) بدائع الدررفی قاعده نفی الضرر، قم: نشرآثارامام خمینی(ره)
ـ موسوی بجنوردی. محمد، مهریزی ثانی. محمد (۱۳۹۲) حقوق شهروندی ازنگاه امام خمینی (ره) پژوهشنامه متین سال۱۵ش۶۱
ـ نراقی. مولی احمدبن محمدمهدی (۱۴۱۷) عوائدالایام فی بیان قواعد الاحکام، قم:انتشارات دفترتبلیغات اسلامی
ـ نمازی اصفهانی، (۱۴۱۰) شیخ الشریعه فتح اللّه، قاعده لاضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی
ـ واعظی. مجتبی، علیپور. علی (۱۳۸۹) بررسی موازین حقوقی حاکم بر حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق ایران، حقوق خصوصی سال هفتم، شماره هفدهم
ـ وردی نژاد، فریدون (۱۳۷۷) قانون اساسی و حقوق شهروندان، مجموعه ی مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، بیجا
ـ وزیری. مجید، عابدی. محجوبه (۱۳۹۵)ساخت قاعده فقهی کرامت، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم:شماره ۴۴
ـ یزدی، سیدمصطفی محقق داماد (۱۴۰۶) قواعدفقه، تهران: نشرعلوم اسلامی ج۱

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]

[ Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23 ]